جلسه 130- 1372

**چهار‌شنبه - 17/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استصحاب فرد مردد بود.

توضيح اشكال عدم ترتب اثر بر عنوان انتزاعى فرد مردد وتطبيق آن بر مورد جريان قاعده فراغ در صلات نحو القبله با علم به بطلان يك نماز ووضوء به آب معلوم النجاسة

عرض کردیم عمده وجه در اشکال بر استصحاب فرد مردد این است که گفته می‌شد استصحاب باید در عنوانی که موضوع اثر شرعی است جاری بشود و ما به لحاظ عنوان موضوع اثر شرعی باید شک در بقاء و یقین به حدوث داشته باشیم و در موارد شک در فرد مردد این شرط محقق نمی‌شود.

تشبیه کردیم ما این بحث را به بحث نماز به چهار سمت در موارد جهل به قبله که بعد از این‌که ما چهار نماز را خواندیم علم تفصیلی پیدا کردیم که مثلا نماز چهارم فاقد رکوع بوده یا مشتمل بر رکوع زاید بوده که فرموده‌اند نمی‌شود ما بگوییم آن نمازی که واقعا طرف قبله بود ان شاء‌ الله واجد رکوع بوده و قاعده فراغ را در او جاری کنیم. چون ما شک نداریم در خارج.

آقای خوئی: انکار جریان قاعده فراغ در عنوان انتزاعی به جهت عدم شک در خارج وعدم امکان تعیین نماز صحیح

این تعبیری است که مرحوم آقای خوئی در فروع علم اجمالی مطرح می‌کند و می‌گوید که ما قاعده فراغ را باید جاری کنیم در موجود خارجی. موجود خارجی چهار نماز است. نماز چهارم معلوم البطلان است؛ فاقد رکوع است. سه نماز اول معلوم الصحة است از حیث رکوع. ما شک در آن نداریم. در کدام نماز بگوییم قاعده تجاوز در رکوع آن جاری می‌شود؟ ما شک در استقبال قبله داریم که این شک در حال عمل هم بود و مجری قاعده فراغ نیست.

بعد ایشان فرموده است که بر فرض ما بگوییم در عنوان الصلاة نحو القبلة قاعده فراغ و تجاوز جاری می‌شود به چه درد می‌خورد؟ ثابت نمی‌کند که نماز نحو القبلة غیر از این نماز چهارم بود که علم به بطلان آن داریم. نماز نحو القبلة یکی از این سه نماز اول بود. این را که ثابت نمی‌کند. پس باید این نماز چهارم را که علم داریم که رکوع آن ناقص شد یا رکوعی در آن زیاد شد، اعاده کنیم.

ما یک مثالی زدیم برای این‌که بحث توسعه پیدا کند. گفتیم اگر چهار وضوء بگیرد این شخص برای این چهار نماز، بعد علم تفصیلی پیدا کند که آب وضوء چهارم نجس بوده، خب اینجا نیازی به قاعده فراغ نیست. ‌حتی نیازی به استصحاب طهارت آب هم نیست. قاعده طهارت می‌شود جاری کرد در آب وضوء آن نمازی که به طرف قبله خوانده شده است. کسانی که در قاعده فراغ می‌گفتند چون فرد مردد می‌شود ما قاعده فراغ جاری کنیم در صلاة نحو القبلة واقعا یا در این آب وضوء که مربوط است به نماز نحو القبلة استصحاب طهارت می‌گفتند استصحاب در فرد مردد است، چون اگر نماز نحو القبلة این نماز چهارم باشد یقینا آب وضوء او نجس بود و اگر نماز نحو القبلة آن سه نماز اول باشد یقینا آب وضوء آن پاک بود، استصحاب در عنوان انتزاعی ماء وضوء صلاة نحو القبلة واقعا این می‌شود استصحاب در فرد مردد.

مرحوم آقای صدر: جریان قاعده طهارت در فرد مردد به جهت عدم اخذ شک در موضوع

‌ولی مرحوم آقای صدر در بحوث فقه آمده گفته که ما قاعده طهارت جاری می‌کنیم، ‌قاعده طهارت مشکل ندارد که در این گونه موارد جاری بشود. چطور؟

ایشان فرموده است که در استصحاب طهارت خب شک در بقاء طهارت اخذ شده، شما می‌گویید که ما شک در بقاء نداریم در موارد فرد مردد، ‌آن آب وضوء نماز چهارم یقینا نجس است، آب وضوء نمازهای دیگر یقینا پاک است، فاین الشک؟ و اما قاعده طهارت که اشکال ندارد جاری بشود. ایشان مثال می‌زند و اصلا این بیانش در همین مثال است که اگر ما بدانیم یک آب یقینا نجس هست. آب دوم یقینا پاک است. و تفصیلا ما هر دو را می‌دانیم که این آب شرقی که در ظرف سفید است یقینا نجس است و آب غربی که در ظرف قرمز است یقینا پاک است. ولی ما وضوء نمی‌دانیم از کدامیک از این دو آب گرفتیم. ایشان فرموده که خب ما نمی‌توانیم استصحاب کنیم طهارت مائی که توضأنا به، ‌اما می‌توانیم قاعده طهارت جاری کنیم. قاعده طهارت در موضوعش شک اخذ نشده. عدم علم به نجاست اخذ شده. و ظاهر قاعده طهارت این است که غایت و رافع قاعده طهارت علم منجز است و ما در این مثال علم منجز نداریم. ما به لحاظ این وضوء که نمی‌دانیم از آب پاک وضوء گرفتیم یا از آب نجس، ‌علم منجز نداریم که این وضوءمان باطل است.

یا ما تطبیق می‌کنیم بیان ایشان را در این مثال نماز به چهار طرف. ما درست است که می‌دانیم آب وضوء نماز چهارم نجس بود اما علم منجز نداریم که آب وضوء آن نمازی که به طرف قبله خواندیم واقعا نجس بوده و اعاده او لازم است. علم منجز یعنی به لحاظ این اثری که دنبالش هستیم که قاعده طهارت را جاری می‌کنیم به لحاظ چه اثری؟ برای تصحیح این وضوء در مثالی که خود آقای صدر زده که نمی‌دانیم با این آب پاک وضوء گرفتیم یا با این آب نجس. ما قاعده طهارت را برای تصحیح این وضوء جاری می‌کنیم. ما که علم منجز به بطلان وضوء نداریم. چرا قاعده طهارت نتوانیم جاری کنیم؟ یا در این مثالی که ما عرض کردیم ما قاعده طهارت را جاری می‌کنیم تا نماز نحو القبلة‌مان بگوییم با وضوء با آب پاک بوده و الا آن نمازهای پشت به قبله چه ارزشی دارد که با وضوء با آب پاک باشد یا نباشد؟ ما به لحاظ نمازی که به طرف قبله خواندیم واقعا علم منجز نداریم که وضوئش با آب نجس بود. و لذا قاعده طهارت جاری می‌کنیم.

استاد: عدم اختلاف قاعده طهارت با قاعده فراغ واستصحاب،‌غایت علم است نه علم منجز

البته ما این مطلب آقای صدر را قبول نداریم. معتقدیم که اگر مشکل فرد مردد حل نشود فرقی نمی‌کند، چه قاعده فراغ در فرد مردد، چه استصحاب در فرد مردد، ‌چه قاعده طهارت در فرد مردد، همه اینها مواجه هستند با این اشکال فرد مردد. معنا ندارد شما در قاعده فراغ در استصحاب بیایید بگویید در فرد مردد جاری نیست اما نوبت که می‌رسد به قاعده طهارت بیایید بگویید که ما قاعده طهارت را می‌توانیم در این موارد جاری کنیم و می‌گویید قاعده طهارت را ما در فرد جاری می‌کنیم یعنی همان فردی که ما با آن وضوء گرفتیم، چون علم منجز به لحاظ بطلان این وضوء که گرفتیم ما پیدا نکردیم، این درست نیست. برای این‌که ظاهر قاعده طهارت این است که غایتش علم است. علم منجز را از کجا آوردید؟ خب ما قاعده طهارت را در کدامیک از این دو آب جاری کنیم؟ قاعده طهارت را در آب شرقی که می‌دانم پاک است، ‌قاعده طهارت را در آب غربی که می‌دانم نجس است، غایت قاعده طهارت علم است. اگر هم بگویید علم منجز یعنی علم منجز نجاست نه علم منجز آن بطلان وضوء بعد بگویید من علم منجز به بطلان وضوء ندارم در این مثال که نمی‌دانیم با این آب شرقی وضوء گرفتیم یا با آن آب غربی. غایت قاعده طهارت علم منجز است ‌بطلان وضوء که نیست، ‌علم منجز نجاست آب است. و من علم منجز دارم که آب غربی نجس است. فرق نمی‌کند این اصول.

پس باید مشکل را اساسی حل کرد.

[سؤال: ... جواب: به نظر ما اگر اصل در فرد مردد را شما در استصحاب زیر سؤال کردید و انکار کردید قاعده طهارت هم مثل استصحاب می‌ماند. ... خب چرا؟ درست نیست قاعده طهارت غایتش و رافعش علم به نجاست است. کجایش آمده علم منجز آن هم علم منجز به لحاظ آن اثری که ما به دنبالش هستیم که صحت و بطلان وضوئی است که ما گرفتیم؟ این از کجا آمد؟ کل شیء طاهر را ما جاری بکنیم در آبی که با آن وضوء گرفتیم چون غایت این قاعده طهارت علم منجر است و من علم منجز به بطلان وضوء ندارم. این از کجا آمد؟ غایت قاعده طهارت علم به نجاست است. فوقش می‌گویید علم منجز، علم منجز به نجاست نه علم منجز به بطلان وضوء. یا در مثالی که ما زدیم علم منجز به بطلان وضوء نماز نحو القبلة. این حرف‌ها نیست که.

و لذا ما باید مشکل را اساسی حل کنیم.

ما به نظرمان هیچ محذوری ندارد در این مواردی که حتی آقای خوئی برای‌شان مشکل شد اجراء اصل، حالا آقای صدر اصل در فرد مردد را قبول ندارند ولی آقای خوئی که قبول دارند اصل در فرد مردد را، به نظر ما دیگه وجهی ندارد ما در این مثال نماز که به چهار طرف خواندیم بعد علم تفصیلی پیدا کردیم که نماز چهارم خلل داشت، ‌رکوعش ناقص بود، ‌رکوعش زاید بود، آب وضوئش نجس بود، ‌خب چه اشکالی دارد ما بیاییم بگوییم آن نمازی که به طرف قبله خواندیم، ‌ان شاء‌ الله صحیح هست؟ شک فیما قد مضی داریم دیگه. حالا قاعده فراغ شما بگویید شرطش احتمال التفات حال العمل است که در اینجا این شرط محفوظ نیست چون ما نسبت به این چهار نمازی که خواندیم می‌دانیم چه کردیم، نماز چهارم خلل دارد، ‌سه نماز اول خلل ندارد، قاعده فراغ را ما هم چون احتمال التفات حال العمل را در آن شرط می‌دانیم و به تعبیر دیگر معتقدیم باید صورت عمل، مشکوک باشد که ما چه کردیم تا قاعده فراغ جاری بشود و ما در اینجا در کارهایی که کردیم شک نداریم...

[سؤال: ... جواب: قاعده فراغ مربوط است به هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک. اینجا احتمال التفات و اذکریت نمی‌دهیم.

قاعده فراغ را هم ما اشکال می‌کنیم. اما قاعده فراغ نباشد استصحاب عدم زیاد رکوع در آن نماز نحو القبلة، در جایی که نماز چهارم را یقینا رکوعش را زیاد کردیم، چرا جاری نکنیم‌؟ استصحاب می‌کنیم عدم زیاده رکوع در نماز نحو القبلة واقعا.

آقای خوئی: در خارج شک نداریم؛ استاد: به عنوان تفصیلی شک نداریم نه به عنوان انتزاعی مثل سائر موارد قسم ثانی کلی

آقای خوئی فرمود که ما شک نداریم در خارج. چرا شک نداریم؟ در خارج تفصیلی شک نداریم اما به عنوان الصلاة نحو القبلة، ‌آن نمازی که فی علم الله به طرف قبله خوانده شده است شک نداریم؟ شک داریم که در آن نماز رکوع را زیاد کردیم یا نکردیم. شک داریم. چرا شک نداریم؟ استصحاب می‌کنیم عدم زیاده رکوع را در آن نماز نحو القبلة واقعا.

[سؤال: ... جواب: خب در همه موارد فرد مردد همین مطلب هست. در همه موارد کلی قسم ثانی همین مطلب هست که اگر واقعا آن موجود دیروز پشه بود یقینا موجود نیست امروز، ‌اگر فیل بود یقینا موجود است. همه جا همین است. ولی دلیل نمی‌شود ما شک نکنیم در بقاء متیقن سابق. ... اصلا سه تا نماز را می‌دانیم وضوئش باطل بوده، یک نماز درست بود، سه تا نماز را خواندیم، ‌آن سه تا نماز باطل بود، الکلام الکلام. در سه تا نماز از این چهار تا نماز ما خلل ایجاد کردیم اشتباها، ‌سهوا، نه عمدا، عمدا اگر بکنیم که منجز است تکلیف از اول بر ما که باید به چهار سمت نماز بخوانیم. اما در عین حال ما می‌آییم می‌گوییم نماز نحو القبلة واقعا استصحاب می‌گوید که رکوع را در آن زیاد نکردیم یا استصحاب می‌گوید که آب وضوء آن پاک بود.

و این‌که آقای خوئی فرمود بر فرض اصل مصحح مثل قاعده فراغ در عنوان اجمالی صلاة نحو القبلة جاری بشود ثابت نمی‌کند که صلاة نحو القبلة ما غیر از این نماز چهارم بود، ثابت نکند، مگر ما می‌خواهیم ثابت کنیم نماز نحو القبلة غیر از نماز چهار بود؟ ما می‌خواهیم ثابت کنیم نماز نحو القبلة صحیح بود. رکوع را در آن زیاد نکردیم. خب استصحاب می‌گوید در آن نماز نحو القبلة واقعی رکوع را زیاد نکردیم.

به نظر ما این اشکال که آقای خوئی مطرح کرد در این فرع که ما شک در خارج نداریم این اشکال منکرین استصحاب فرد مردد است، منکرین اصل در فرد مردد است. و انصافا این اشکال وارد نیست.

و اما این‌که گفته شد ما باید عنوان موضوع اثر شرعی را ببینیم...

[سؤال: ... جواب: استصحاب می‌کنیم بقاء طهارت آب وضوئی را که مربوط به آن نماز نحو القبلة است. آب وضوء آن نماز نحو القبلة واقعی استصحاب می‌گوید پاک است. ... چرا تعارض کنند؟ ... بله؟ ... آن‌که من یقین دارم آب چهارم نجس است و آب اول و دوم و سوم پاک است. آب چهارم که با آن وضوء چهارم را گرفتم و نماز چهارمی را خواندیم یقینا نجس است. الان من فهمیدم. منتها من می‌گویم آب وضوء آن نماز نحو القبلة واقعی ان شاء الله پاک است. استصحاب می‌گوید پاک است، قاعده طهارت می‌گوید پاک است. ... آب وضوء نمازهایی که نحو القبلة نیست، پاک باشد چه اثری دارد؟ اثر ندارد که. اگر به لحاظ احکام دیگر می‌گویید که خب من علم تفصیلی دارم که آب الف، ‌آب ب، آب جیم، پاک است، ‌آب دال، این آب چهارم که نشان می‌دهم نجس است. بقیه آثار که ما مشکل نداریم. ما فقط این اصل‌ها را جاری می‌کنیم برای تصحیح آن نماز نحو القبلة واقعی.

[سؤال: ... جواب: شما اشکال‌تان این است که آقا! ما شک در خارج نداریم، ما می‌دانیم این نماز چهارم، خلل داشت، وضوئش با آب نجس بود، فاقد الرکوع بود، بله، ‌قبول. ما در این جهت با شما موافقیم. شک ما اولا و بالذات در این است که کدامیک از این نماز‌ها نحو القبلة است. اما آیا صحیح نیست که ما بگوییم ما دو تا شک داریم: یک این‌که کدامیک از این چهار نماز نحو القبلة است. این، شک. خب این شک مجری هیچ اصلی نیست. مجبور بودیم احتیاط کنیم. شک دیگر این است که آن نماز نحو القبلة واقعی که خدا می‌داند کدام است، آن نماز نحو القبة واقعی که خدا می‌داند کدام است، واقعا من شک دارم که آیا وضوء او با آب پاک بود، رکوع در آن نماز آورده شد یا نه.

عدم منع ترکب موضوع از جریان استصحاب در عنوان مشیر

این‌که شما می‌گویید موضوع، ‌مرکب است، یعنی به ما گفتند نماز بخوان، ‌نمازت باید رکوع داشته باشد، استقبال قبله داشته باشد، اینها در عرض هم واجبند در نماز، ‌ما این را منکر نیستیم، ما قبول داریم موضوع، مرکب است. اما چه اشکالی دارد من عنوان مشیری را به این موضوع مرکب نگاه کنم و ارکان استصحاب را در واقع با این عنوان اجمالی مشیر محقق کنم و استصحاب جاری کنم؟ چه مشکلی دارد؟ یا در آن مثال صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی من قبول دارم صاحب هذا الجلد این موضوع اثر نیست به این عنوان، اما این عنوان مشیر به آن واقع و اصل در آن واقع جاری می‌شود.

اشکال بر انکار جریان استصحاب در فرد مردد: عدم جریان استصحاب در تعاقب حادثین

و یک نکته‌ای عرض کنم برای این‌که روشن بشود این منکرین استصحاب فرد مردد شما را به کجا می‌برند. ببینید شما را به کعبه می‌برند یا به ترکستان می‌برند. از اول بدانید! راه را انتخاب کنید!‌ آزادید. من یک فرعی را از اصول مطرح می‌کنم، ‌این بحث را تمام می‌کنم وارد نکات بحث می‌شویم.

ما یک بحثی داریم در تعاقب حادثین. مثلا یک آبی بود قبلا قلیل بود بعدا کرّ شده. و ساعت هشت کرّ شده یا ساعت نه، ‌الله اعلم. از آن طرف هم این آب یک قطره خون در او افتاده. ساعت هشت قطره خون در او افتاده و ساعت نه کرّ شده...

[سؤال: ... جواب: کرّ شده. اول قلیل بود بعد کرّ شد.

آیا ساعت هشت ملاقات کرد با نجس و ساعت نه کرّ شد که نجس باشد دیگه، ‌آبی بود که زمانی که قلیل بود نجس شد، ‌بعدا هم که چهار تا سطل ریختیم رویش، کرّ شد، خب نجس می‌ماند و یا بر عک[سؤال: ... جواب: ساعت هشت کرّ شد، ساعت نه ملاقات کرد با نجس که مشکلی پیدا نکند. فرض هم کنید مجهولی التاریخ هستند که مثال ما همین است دیگه. یعنی نمی‌دانم تاریخ حدوث کریت ساعت هشت است و تاریخ ملاقات با نجس ساعت نه یا بالعکس. در ذهن همه ما این است: می‌گوییم استصحاب‌ها تعارض می‌کنند. استصحاب بقاء قلّت تا زمان ملاقات تعارض می‌کند با استصحاب عدم ملاقات با نجس تا زمان حدوث کریت. نفی می‌کند استصحاب حدوث ملاقات را در زمان قلت؛ نفی می‌کند موضوع نجاست را. استصحاب بقاء قلّت تا زمان ملاقات نجس اثبات می‌کند موضوع نجاست این آب را. استصحاب عدم ملاقات در زمان قلّت نفی می‌کند موضوع نجاست را. با هم تعارض می‌کنند. بعد رجوع می‌کنیم به قاعده طهارت. این فتوی مشهور است. و به نظر هم عرفی می‌آید. حالا در این مسأله اختلاف زیاد است. ما وارد این بحث‌های اختلافی نمی‌شویم. اما دنبال یک استفاده‌ای هستیم از این بحث.

این‌هایی که منکر استصحاب فرد مردد هستند، می‌آیند می‌گویند آقا! نخیر هیچکدام از این دو استصحاب جاری نیست. چرا؟ برای این‌که شما می‌گویید استصحاب می‌کنیم مثلا عدم الملاقاة را الی زمان الکریة و از آن طرف استصحاب می‌کنیم عدم الکریة‌ را الی زمان الملاقاة. این زمان الملاقاة عنوان مشیر است یا عنوان مشیر نیست؟ اگر می‌گویید عنوان مشیر نیست، زمان الملاقاة مثلا یا زمان الکریة، بما هو زمان الملاقاة و بما هو زمان الکریة لحاظ می‌کنید؟ این خلاف ترکیب است. ظاهر ترکیب این است که زمان الملاقاة، ‌زمان الکریة به نحو ترکیب اخذ شده. یعنی شارع گفته که اگر آبی ملاقات کرد با نجس در یک زمانی و در آن زمان و در واقع آن زمان قلیل بود. اذا لاقی الماء مع النجس فی زمان و کان الماء قلیلا فی ذلک الزمان. نه و کان الماء قلیلا فی زمان الملاقاة بما هو زمان الملاقاة. خب این عنوان زمان الملاقاة را به نحو تقییدی نباید اخذ کنید.

[سؤال: ... جواب: بله؟ ... می‌گویند ظاهر خطابات این است که موضوع، ‌مرکب است نه موضوع، ‌بسیط. ... اگر به شما بیایند بگویند، ‌دقت کنید! اگر بیایند به شما بگویند مثلا اکرم ولد العادل، استصحاب می‌گوید زید قبل از ازدواجش عادل بود، الان هم که ازدواج کرده و فرزند پیدا کرده عادل است. کسی می‌گوید که این استصحاب اثبات نمی‌کند فرزند او فرزند عادل است؟ نه. هیچکس این اشکال را نمی‌کند. چرا؟ برای این‌که می‌گویند موضوع، ‌مرکب است. اکرم ولد العادل یعنی اکرم ولد شخص و یکون ذلک الشخص عادلا. این فرزند، ‌آقازاده ولد شخص هست، ولد این آقا است بالوجدان و این آقا هم استصحاب می‌گوید قبلا عادل بود الان هم عادل است، ضم الوجدان الی الاصل می‌کنید می‌گویید هذا ولد هذا الشخص بالوجدان و هذا الشخص کان عادلا و الان کما کان. به این می‌گویند موضوع مرکب. در حالی که اگر موضوع، ‌بسیط باشد استصحاب این‌که این آقا عادل است ثابت نمی‌کند که ولد او ولد عادل است الا به نحو اصل مثبت. و لذا می‌گویند این موضوع‌ها مرکب است.

[سؤال: ... جواب: خود اینها گفتند شما از کی دارید دفاع می‌کنید؟ خود اینها این‌جور گفتند.

و لذا می‌گویند پس زمان الملاقاة، ‌زمان الکریة مشیر به واقع است. مشیر به واقع که شد می‌شود فرد مردد. چرا؟ برای این‌که استصحاب بکنید عدم الملاقاة را واقع زمان الکریة، خب واقع زمان الکریة شاید ساعت هشت باشد. واقع زمان کریة فی علم الله شاید ساعت هشت باشد و شاید ساعت نه باشد. استصحاب که می‌کنید عدم الملاقاة را الی زمان الکریة، اگر زمان الکریة ساعت نه باشد، یقینا تا آن زمان، ملاقات رخ داده؛‌ یقینا ساعت نه قطره خون در این آب افتاده. پس استصحاب عدم الملاقاة الی زمان الکریة اگر مراد زمان الکریة است بما هو زمان الکریة که این موضوع اثر نیست. مثل این‌که شما گفتید صاحب هذا الجلد موضوع اثر نیست. آنجا هم زمان الملاقات بما هو زمان الملاقات موضوع اثر نیست. زمان الکریة بما هو زمان الکریة موضوع اثر نیست. اگر مشیر به واقع است خب واقع زمان کریت اگر ساعت نه است که یقینا تا ساعت نه این آب ملاقات با نجس کرده. و از آن طرف هم استصحاب بقاء قلّت تا زمان ملاقات اگر زمان ملاقات مشیر به واقع زمان ملاقات است، ‌خب شاید واقع زمان ملاقات ساعت نه باشد که تا ساعت نه یقینا این آب قلّتش از بین رفته و کرّ شده.

و لذا مثل آقای داماد، ‌مثل آقای صدر می‌گویند این استصحاب فرد مردد است.

ما اشکال‌مان همین است که چه اشکالی دارد ما عنوان اجمالی زمان الملاقاة را، ‌عنوان اجمالی زمان الکریة را این را اخذ می‌کنیم و این منشأ استصحاب می‌شود؟ استصحاب می‌کنیم بقاء القلّة الی زمان الملاقات و لو این زمان ملاقات مشیر باشد فی علم الله به ساعت نه که اگر ما بگوییم استصحاب می‌کنیم بقاء قلّت را تا ساعت نه، ‌غلط است. چون تا ساعت نه یقینا این آب، کرّ شده. این مشکلی ندارد.

من این مثال را زدم تا روشن بشود که استصحاب فرد مردد این‌طور که بعضی‌ها فکر می می‌کنند غیر عرفی نیست.

حالا به قول آقا در این مثال ممکن است کسی بگوید باز جواب‌های دیگری ما ممکن است بدهیم و لو استصحاب فرد مردد را قبول نکنیم باز این مثال تعاقب حادثین جواب‌های دیگری داشته باشد که حالا بحثش را در جای خودش می‌کنیم که ما جواب‌های دیگر را هم قبول داریم.

ترکیب در تقیید حرفی وجود ندارد، پس اصل مثبت نیست

و معتقدیم، اجمالش را بگویم، ‌تفصیلش بماند در بحث‌های خودش: ترکیب در موضوعات به این معنا که آقایان می‌گویند درست نیست. تقیید است ولی تقیید حرفی. اصل مثبت نیست. اشکال ندارد. در همان مثال اکرم ولد العالم تقیید است. لزومی ندارد بگوییم اکرم ولد شخص و کان ذلک الشخص عالما. نه. اکرم ولد العالم. اکرم ولد العادل. ترکیب نیست؛ تقیید است. ولی تقیید حرفی است. یعنی چی؟ یعنی با ادات حروف که خود اضافه معنای حرفی دارد، این تقیید را فهمیدیم. عرف چون معنای حرفی معنای آلی است، ‌معنای اندکاکی است، معنای غیر استقلالی است او را لحاظ نمی‌کند. وقتی که استصحاب گفت این آقا عادل بود می‌گوید خب پسرش هم پسر عادل است دیگه.

و لذا این مقدار از اصل مثبت اگر بگویید حجت است چون لاتنقض الیقین بالشک شاملش می‌شود حرف نادرستی نیست.

ما این بحث را دیگه باز نمی‌کنیم. معتقدیم حتی اگر شما در این مثال‌ها بیایید این‌جور بگویید، بگویید آقا! ما قائل به ترکیب نیستیم، ‌قائل به تقیید حرفی هستیم، نماز بخوان! به طرف قبله با وضوء، با رکوع، ‌چرا می‌گویید ترکیب؟‌ نخیر. تقیید است، ‌تقیید حرفی. تقیید حرفی که شد دیگه اجزاء چرا جدا جدا حساب بشوند؟ نخیر. مقیدا حساب می‌شوند. ما می‌گوییم نماز نحو القبلة ان شاء الله رکوع در آن زیاد نکردیم، ‌وضوء در آن با آب پاک گرفتیم و هکذا.

این محصل این وجه است که اگر مجمل هم گفتم ببخشید چون بعدها توضیح خواهیم داد. فعلا ما می‌خواهیم بگوییم استصحاب فرد مردد هیچ مشکلی ندارد.

و از این بیان فهمیده شد که نه تنها استصحاب در فرد مردد اشکال ندارد بلکه اصول دیگر هم مثل قاعده طهارت در فرد مردد اشکال ندارد. قاعده فراغ در فرد مردد اگر احتمال التفات حال العمل شرط نباشد آن هم جاری می‌شود.

از این بحث بگذریم.

جایگزینی منکرین استصحاب در فرد مردد، علم اجمالی را به جای استصحاب

کسانی که منکر استصحاب فرد مردد هستند در برخی از موارد می‌توانند به جای استصحاب فرد مردد جایگزین دیگری پیدا کنند. و لذا نگران نباشند. در همان مثال اذا کان زید فی الدار فتصدق، ‌اذا کان عمرو فی الدار فصلّ، ‌این‌طور نیست که اگر کسی استصحاب فرد مردد را منکر بشود همه جا مشکل پیدا کند، نه. گاهی از روز اول که علم اجمالی دارد روز پنجشنبه یکی از این دو در خانه هستند، علم اجمالی پیدا می‌کند که یا امروز که روز پنجشنبه است زید در خانه موجود است و یا امروز عمرو در خانه موجود است و فردا هم شاید موجود باشد. از روز پنجشنبه احتمال وجود عمرو را در روز بعد می‌دهد. خب لازم نیست که فردا که روز جمعه است استصحاب فرد مردد بکند. از روز پنجشنبه می‌تواند یک استصحابی را در خود فرد طویل جاری کند و آن استصحاب منجر هست. چون علم اجمالی پیدا می‌کند یا امروز زید در خانه هست که روز پنجشنبه است فیجب الصدقة و یا امروز عمرو در خانه موجود است و فردا استصحاب دارد، ‌امروز عمرو در خانه موجود است و فردا استصحاب دارد فیجب الصلاة امروز و فردا. علم اجمالی پیدا می‌کند به وجود زید روز پنجشنبه که موضوع اثر شرعی است یا وجود عمرو در امروز و فردا، استصحاب وجود عمرو جاری است که آن هم موضوع اثر شرعی است.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا روز شنبه.